

مدرسه زوزن:
معماری اسلامی در شرق ایران در سحرگاه تهاجم مغول

شیلا بلر
مترجم: میثم جلالی*

تمام شهرهای سده های میانه به عنوان نهادهای شهری تا دوران معاصر باقی نمانده اند و در چنین شرایطی بناهای اصلی آنها به مرور آشکار می شوند. این مسأله مخصوصاً در مورد شرق ایران صدق می کند. در این منطقه در برخی از موارد در دره های واقع در کوه های صعب العبور، ساختمان های فوق العاده ای برای قرن ها محفوظ مانده اند. مناره جام و مدرسه غرجستان^۱، دو نمونه ای هستند که اخیراً شناسایی شده اند. در دیگر موارد تغییر جهت های بهت آور سیستم های آبیاری و کانال ها باعث شده تا کلان شهرهای قرون میانه به روستاهایی گمنام تبدیل شوند. زوزن یک نمونه از این موارد است که در ۶۰ کیلومتری جنوب خواف نزدیک مرز کنونی ایران و افغانستان واقع شده، جایی که در حال حاضر یک ساختمان عظیم از آن دوره در یک آبادی خشتی دور افتاده به یادگار مانده است.

آندره گنار Andre Godard نخستین بار این ساختمان عظیم را توصیف کرد و یک پلان و تصاویری از آن منتشر نمود و بعضی از کتیبه هایش را خواند.^۲ تاریخ ۶۱۶ (۱۲۱۹) در انتهای یک کتیبه سرهم در پشت ایوان قبله، او را متقاعد کرد تا ساختمان را هم دوره با حکومت ملک زوزن، قوام الدین موبدالملک ابوبکر بن علی الزوزنی، حکمران منطقه در طول حکومت خوارزمشاه علاء الدین محمد بن

* دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران

1-Andre Maricq and Gaston Wiet, *Le Minaret de Djam* (Memoires de la Delegation Archeologique Francaise en Afghanistan 16) (Paris, 1959), and Michael J. Casimir and Bernt Glatzer, *Sah-i Mashad, a Recently Discovered Madrasah of the Ghurid Period in Gargistan (Afghanistan)*, *East and West* n.s 21(1971): 53- 68. I am using the term Iran in its greater historical sense; many of the buildings are in modern Afghanistan.

2-Andre Godard, "Khorasan," *Athar-e Iran* 4(1949): 113-25. Whereas some medieval texts give a spelling that renders the pronunciation "Zawsan," "I have adopted the modern "Zuzan" (Ludwig Adamec, *Historical Gazetteer of Iran 2: Meshed and Northeastern Iran* (Graz, 1981), p. 689.

تکس (۲۰-۱۲۰۰) بدانند. گذار همچنین اهمیت خاصی برای مقیاس عظیم بنا و تزئینات آن قائل می‌شود، چرا که برای نخستین بار در این بنا در سطوح بیرونی از لعاب دو رنگ استفاده گردیده است. بعد از گذار، تحقیقات وی به عنوان مبنای مطالعات این بنا قرار گرفت. دونالد ویلبر (Donald Wilber) در تألیف خود تحت عنوان «چشم‌اندازی بر معماری ایلخانی» به طور خلاصه به تحقیقات گذار اشاره کرد.^۱ در پی آن جی مایکل راجرز (J. Michael Rogers) تاریخ ارائه شده توسط گذار را در مورد بنا به چالش کشاند و مدعی بود که مسجد زوزن، یک نوع مسجد خراسانی قرن دوازدهمی است و تأکید داشت که تاریخ مورد بحث به جای ستمائه (قرن ششم هجری)، می‌تواند سبع (هفت) خوانده شود و از نظر ایشان تزئینات بنا بیشتر به آغاز قرن چهاردهم تعلق دارند تا آغاز قرن سیزدهم. اما او در این رابطه هیچ الگوی جدیدی ارائه نداد.^۲ صاحب نظران دیگر با تاریخ مورد نظر گذار موافق بودند،^۳ و این تاریخ نیز حقیقتاً صحیح می‌باشد.^۴ برداشت گذار از تاریخ مورد بحث را کتیبه کوفی عریض ایوان شمالی صحت تأیید می‌کند. اگر چه چیز زیادی از این کتیبه باقی نمانده، اما کلمه [س] [قرن ششم] هنوز قابل رؤیت است. در کتیبه کوفی مشابهی در ایوان جنوبی، که گذار کلمات «در ماه رجب» را از آن برداشت کرده، با بررسی‌های بیشتر کلمه «بسم الله» و کلمات آغازین سوره ۲۳ نیز در این کتیبه مشخص گردید: قد افلح المؤمنون الذح [ین]... و با این کلمات خاتمه می‌یابد: فی شهر ربیع الاول سنه خمس عشر... (در ماه ربیع الاول از سال پانزده و...). ربیع الاول با ژوئن ۱۲۱۸ برابر است.

این کتیبه‌ها، اظهارات گذار را در انتساب بنا به ملک زوزن به وضوح تصدیق می‌کنند؛ کسی که در یک دوره فوق‌العاده بی‌ثبات سیاسی حکمرانی می‌کرد و برای حکومت بر خراسان با خوارزمشاهیان و

1 - Donald Wilber, *The Architecture of Islamic Iran: The Il- Khanid Period* (Princeton, 1955), no 2, p.104.

2 - J. Michael Rogers, "Seljuk Architectural Decoration at Sivas," *The Art of Iran and Anatolia from the 11th to the 13th Century A.D.*, Percival David Foundation of Chinese Art Colloquium on Art and Archaeology in Asia, 4 (25-28 June 1973), ed William Watson (London, n.d.), p 25 and n.13.

3 - Leonard Harrow and Antony Hutt, for example, captioned their photographs with the date 1219 and the identification, mosque of the malik of Zuzan (Iran I [London, 1977] pp. 136-38, pls. 80-82); the list of Historic Sites and Ancient Monuments of Iran also uses this word and mentions inscriptions dated A.H. 600 and 610 (Nasratallah Mishkati, *Fihrist- i Binaha- yi Tarikhi wa Amakan- i Bastani- yi Iran* (Tehran, 1349/1971), p. 85

۴- کتیبه سرهم عمودی پشت ایوان جنوبی پس از بازدید گذار دچار ویرانی بیشتری گردیده است. آخرین کلمات عشر و ستمائه (۶۱-۶۰) می‌باشند. در حالی که رقم یکان تخریب شده است. برداشت گذار مبنی بر عدد ستم (۶) مناسب است. اما من نمی‌توانم آن را تأیید کنم، چرا که پایه‌های تاریخی آن سؤال برانگیز است.

غوری ها در رقابت بود او کسی بود که خود را از درجات پایین به مقامات عالی رتبه نظامی رساند تا آنجا که در نهایت توسط علاء الدین خوارزمشاه به عنوان حاکم زوزن منصوب شد^۱ و پس از آن با حمایت سلاح های خوارزمشاهی در رمضان ۶۰۹ (فوریه ۱۲۱۳) به کرمان لشکر کشید. در پی آن تعداد زیادی از شهرهای محاصره شده فوراً تسلیم شدند حکمران زوزن^۲ مقدار زیادی از غنایم جنگی را به خوارزمشاه تقدیم کرد و خوارزمشاه این اقدام را با اعطای لقب ملک و موید الملک به وی، جبران نمود.^۳

در سال ۱۸-۱۲۱۷، خوارزمشاه بر علیه خلیفه عباسی در بغداد دست به یک سلسله عملیات نظامی زد.^۴ وقتی خوارزمشاه به دامغان رسید، با اتابک سلفری از خطه فارس یعنی سعد بن زنگی، کسی که داشت از آشوب ها به نفع خود سود می برد و به طرف عراق عجم پیشروی می کرد درگیر شد و او را زندانی کرد. خوارزمشاه می خواست او را از بین ببرد، اما سعد دست به دامان ملک زوزن گردید و او سرورش را ترغیب کرد تا زندگی اتابک را به او ببخشد.^۵

اطلاعات متعددی در متن ها حکایت از آن دارند که ملک زوزن، سال بعد از دنیا رفت. جوزجانی گزارش می دهد که ملک چند سال بعد از انتصابش به عنوان حکمران کرمان در گذشت.^۶ نسوی اظهار می کند که علاء الدین محمد خوارزمشاه در پی سلسله عملیات نظامی اش بر علیه بغداد و پس از بازگشت به نیشابور از مرگ ملک اطلاع یافت، در حالی که در نیشابور در برف سنگین بی سابقه ای

1- این الاتیر گزارش می دهد که ملک شترانی بود که به واسطه رتبه های ارتش ترقی کرد. (al-kamil fi'l-Tarikh, 13 vols, ed. C.J. Tornberg [repr. Beirut, 1965-67], s.v anno 611, 12:303). حکمران زوزن بود که به عنوان ملغور رسمی دربار خوارزمشاه تعیین شده بود در قیما او بر علیه لریش توطئه چید و پس از آشکار شدن قضیه او مجبور به فرار گردید و در پی آن خوارزمشاه کلرگزار سابقش را به عنوان وزیر زوزن منصوب نمود

(Muhammad ibn Ahmad al-Nasawi, *sirat Jalal al-Din Mankubirti*, ed. H.A. Hamdi (Cairo, 1953), pp. 74-75; ed and trans. O. Houdas, *Histoire du Sultan Djelal ed-Din Mankubirti*, 2 vols. (Paris, 1891-95), 2:47-98).

2- *Encyclopaedia of Islam*, 2d ed. (hereafter EI²), s.v. "Kirman," by A.K.S. Lambton

3- Nasawi, *Sirat Jalal al-Din*, Hamdi ed, p. 75, trans. P. 48.

4- 'Ata' Malik Juvayni, *Tarikh-i Jahan Gusha, The History of the World Conqueror*, trans. J.A. Boyle, 2 vols. (Cambridge, Mass, 1958), 2:365.

5- این جلایه ممکن است به واسطه کتاب سلعی یعنی گلستان به ملک زوزن الهام شده باشد. دستان ۲۴ از قطعه نخست دستان وزیر نجیبی است که یک مرتبه لریش، ملک زوزن را خشمگین می کند و در نتیجه به زندان می افتد. بر خلاف حبس غیر عادلانه وزیر با درخواست محرمانه شاه رقیب جهت بر پا ساختن آشوبه مخالفت می ورزد و در عوض پیام کوتاهی می فرستد به محض دریافت پیام (که هر فرد رؤوفی برای نخستین بار هم که شده از خطای خطاکار چشم پوشی می کند) طبیعتاً ملک زوزن وزیرش را بخشید. دستان با یک شعر پایین می یابد با این نتیجه که خدا و نه انسان، سبب ساز تمام نیکی ها و یا بد گواری ها است.

6- Minhaj al-Din Abu 'Umar al-Uthmani Juzjani, *Tabaqat-I Nasiri*, trans. H.G. Raverty (repr. Delhi, 1970), p.283.

زمین گیر شده بود.^۱ بر طبق یادداشت های جوزجانی، حکمران به ناچار یک ماه را در نیشابور بود و پس از آن به سوی بخارا حرکت نمود و از ۸ شعبان تا ۱۰ شوال سال ۶۱۵ (۱۲۱۸ م.) را در این شهر گذراند.^۲ بنابراین لو باید از مرگ ملک در ماه رجب آگاهی یافته باشد، تاریخی که در کتیبه اصلی زوزن نیز به چشم می خورد.^۳

حالی آن که ملک زوزن و فرماندار کرمان در همان ایام و کمی قبل از مرگش، به ساخت بنای عظیمی در زادگاهش سفارش کرده بود. گذار می پنداشت که بنا یک مسجد است، اما کارکرد حقیقی آن در کتیبه باشکوهی که در پشت ایوان جنوبی واقع گردیده، آشکار شده است. اندازه تقریبی این کتیبه ۵ در ۱۳ متر است که با استفاده از آجرهای لعابی آبی روشن بر یک زمینه آجری مایل به قرمز اجرا گردیده و به سه بخش تقسیم شده است: در بخش پایین حروف کوفی جای گرفته، در بخش میانی ساقه هایی از کلمات به هم بافته به همراه ستاره های شش ضلعی گنجانده شده و در قسمت بالا سوراخ کلیدهای متناوب و تاق نماهای قطعه قطعه که با گچ بری ظریفی که در حال رشد به بیرون از قسمت های زیرین به هم بافته می باشد، تزئین شده اند. کتیبه چنین خوانده می شود: برسم اصحاب الامام الاعظم سراج الامه ابی حنیفه نعمان بی الثا [بت ال] کوفی رضی الله عنه؛ یعنی به شیوه پیروان امام بزرگ، چراغ ملت ها، ابوحنیفه نعمان بی الثا [بت ال] - کوفی، انشاء الله خداوند از او خشنود باشد.

گذار با آن که بخشی از این کتیبه را خوانده، نتوانسته در آن یک نوع وقف نامه مدرسه حنفی را تشخیص دهد. ابوحنیفه (وفات به سال ۷۶۷)، حقوقدان مذهبی و موحد بزرگ که مدرسه دینی حنفی ها نامش را از او گرفته، غالباً به لقب سراج الامه (چراغ ملت ها) منتسب بوده است.^۴ کتیبه های وقفی دهه چهارم قرن دوازدهم مدارس حنفی سوریه نیز که به مریدان ایشان اهدا شده اند (الا اصحاب / مذهب) حاوی این عبارت می باشند.^۵ مدارس حنفی از عراق رو به خاور گسترش یافت. حقوقدانان حنفی

1-Nasawi, *Sirat Jalal al-Din*, Hamdi ed, p. 74; trans. P.47.

2- Juvayni, *World Conqueror*, 2:369. Many manuscripts lack the year, but Boyle(n. 25), following Barthold, places these events in 615.

3- اگر ما با تاریخ مورد نظر گذار (۶۱۶ در کتیبه سرهم) موافق باشیم (یادداشت ششم مراجعه شود) آن وقت بنا باید بعد از مرگ ملک تکمیل شده باشد البته احتمال هم دارد که رقم یکن کتیبه سرهم خط ۶ زوده باشد.

4- *El*, s.v. "Abu Hanifa al-Nu'mani" by J. Schacht.

5- دو تا از مدرسه ها در آلیو (Aleppo) می باشند (قدیمه ۱۱۶۹ و نژاد بخنیه ۱۱۹۳) و دو تای دیگر در دماسکس (Damas cus (مدرسه نورالدین ۱۱۷۲ و ریحیه ۱۱۸۰) قرار دارند کتیبه های وقفی آنها منتشر شده اند در

Repertoire chronologique d' epigraphie arabe (hereafter RCEA), vol 9(Cairo, 1937), nos. 3284, 3467, 3293, and 3342 respectively. In addition, for the Aleppo examples, see Ernst Herzfeld, *Materiaux pour un Corpus Inscriptionum Arabicarum* (hereafter MClA):

مشهوری از خراسان و ماوراءالنهر قانون مخصوصی از آبیاری را توسعه دادند که متناسب کنال های موجود در خراسان بود.^۱ آنها تحت عنوان صدر، از قرن یازدهم تا چهاردهم به واسطه یک خانواده حنفی که ریاستش موروثی بود، بر بخارا حکومت می کردند.^۲ در سال ۱۴۵۱، یک شیخ حنفی، به نام عبدالکریم ابو عبدالعزیز بن عبدالله الخوافی، کتیبه ای در مدرسه کریمیه در آلهو (Aleppo) ساخته شده به سال ۱۲۵۹) از خود به جا گذاشت، که ظاهراً در ابتدا مدرسه ای شافعی بوده و بعد به یک مدرسه حنفی تبدیل شده است.^۳

متن های هم زمان با همان ایام نیز اثبات می کنند که بنای زوزن یک مدرسه حنفی است. یاقوت در یادداشت های خود در حدود ۱۲۲۵، به دلیل گروه های بزرگی از پزشکان، دانشمندان و نویسندگانی که در زوزن سکونت داشتند، این شهر را نوعی بصره کوچک می نامد.^۴ جوزجانی در کتاب خود که به سال ۶۰-۱۲۵۹ تألیف کرده، گزارش می دهد که خواجه زوزن «یک مرد فوق العاده» است، چرا که او دانشگاه های (مدارس) پر آوازه و رباط های متعددی بنیان نهاده و استحکامات نظامی سلامهر در زوزن را تأسیس کرده است.^۵ یک قرن بعد، حمدالله مستوفی تصریح کرده که ملک زوزن یک کاخ بزرگ در این شهر ساخته و مردم قانون مدار شهر از فرقه حنفی و کاملاً دلبسته به معتقداتشان هستند.^۶

بازشناسی بنای زوزن به عنوان یک مدرسه حنفی بعضی از ویژگی هایش را توضیح می دهد. اگرچه جهت جغرافیایی روی پلانی که گذار از مدرسه زوزن تهیه نموده مشخص نیست، لو توضیح می دهد که جهت جغرافیایی در یک زویه ۸۰ درجه روی محور شمالی - جنوبی قرار داشته است.^۷ یعنی گذار جهت

Alep(Cairo, 1954), no. 11, p. 233, and no. 122, p. 256. For the madrasa of Nur al- Din, see also Ernst Herzfeld, "Studies on Damascus I, *Ars Islamica* 8 (1942): 40- 49. The epithet is not used, however, in the endowment inscription of the earliest extant Hanafite madrasa, that of Abu Mansur Kumushtakin at Busra(RCEA 3077).

1- *EF* s.v. "Hanaffiyya" by w. Hefferning and J. Schacht.

2- همچنین نگاه کنید به Omeljan Pritsak, "Al- i Burhan, *Der Islam* 30 (1952): 81-96

3- Herzfeld, *MClA*: Alep, no. 168, p. 316.

4- Yaqut ibn ' Abdallah, *Mu'jan al- Buldan*, ed. Ferdinand Wustenfeld, 7 vols (Leipzig, 1866), 2:958.

5- Juzjani, *Tabiqat*, trans. Raverty, 1: 283.

6- Hamdullah Mustawfi al- Qazvini, *Nuzhal al- Qihub*, ed. Guy Le Strange (Leiden, 1915), p. 154, and trans. Idem (Leiden, 1919), p. 152..

تشابه موجود میان متن و بنا حکایت از آن دارد که ظاهراً اظهارات یکتولخت مانند توجه قزوینی به نام گذاری سکنه به دلایلی خاص انجام می گرفته و از این رو ممکن است شرح وقیع سده های میقه بیشتر به پژوهش های تاریخ هنر مرتبط باشد تا آنچه که پیش از این تصورش می رفت.

7- Godard, "Khorasan, p. 117.

قبله را در مدرسه زوزن در ۲۶۰ یا ۲۸۰ درجه شمالی می‌داند و این جهت را با حضور کاخ کنار مدرسه مرتبط می‌داند. اگر چه درب داخل دیوار قبله و جنب محراب، همانند دارالاماره و مسجد جماعت اولیه ای در بین النهرین، جهت دسترسی مناسب حاکم فراهم گردیده بوده است،^۱ و الزاماً به این معنا نیست که کاخ کنار درب باید جهت قبله را تعیین کند، ملاحظاتی دیگر، می‌توانسته جهت هر دو ساختمان را تعیین کرده باشد.

دیوید کینگ (David King) به این نتیجه رسیده که جهت تمام ابنیه مذهبی اسلامی قرون میانی به واسطه تعدادی از مؤلفه‌ها تعیین شده بودند؛ از جمله می‌توان به جهت بالا آمدن خورشید در انقلاب زمستانی، مسیر بادهای غالب و رأی اصحاب (همراهان پیامبر) اشاره نمود.^۲ بزداوی، یک قاضی قرن یازدهمی از سمرقند، اظهار می‌کند که جهت تعیین قبله، شافعی‌ها از اندازه ۱۸۰ درجه جنوبی و حنفی‌ها از اندازه ۲۷۰ درجه غربی استفاده می‌کردند و هنوز مساجد جماعت نسبت به غروب خورشید در انقلاب زمستانی تعیین جهت می‌شدند (۲۴۰ درجه)، و اختر شناسان سده‌های میانی با اندازه ۲۳۰ درجه موافق بودند.^۳ در این میان مدرسه زوزن دقیقاً با جهت حنفی‌ها هم سو بود که اشاره ای است بر آن که ملاحظات و مقاصد مذهبی گروه خاصی در تعیین جهت مدرسه و کاخ زوزن تأثیر داشته است.

حضور باورهای حنفی در ساخت مدرسه وجود منبرها در این مدرسه را توجیه می‌کند. گذار معتقد است، این منبرها حضور ساکنین کاخ را در جشن‌های مذهبی نمایان می‌ساخته است،^۴ در حقیقت، ممکن است در این بنا فعالیت‌های قضایی - آموزشی انجام می‌شده و اتاق‌های پیرامون به عنوان محل اقامت کارمندان و دانش‌آموزان و یا به عنوان کتابخانه و ... مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

تنها سه نمونه از مدارس پیش از مغول هنوز در ایران بزرگ موجود هستند که تعیین کاربری آنها کاملاً مقدور نیست. یکی از آنها ساختمان چهار ایوانه سلجوقی است که ویرانه‌هایش در ری از دل خاک بیرون آورده شده است،^۵ در حالی که فقدان محراب و مستندات اندکش، تعیین کاربری این بنا را ناممکن

1-K. A. C. Creswell, *Early Muslim Architecture*, 2d ed.(Oxford, 1969), 1:45, 48-58, 137-38, 651.

2- *EI*, s.v. "Kibla. ii. Astronomical Aspects".

3- These arguments were set forth by king in several recent lectures and in his unpublished monograph on orientations.

4- Godard, "khorasan," p.121.

5- Andre Godard, "L' Origine de la madrasa, de la mosquee et du caravanseraïl a quatre iwans," *Ars Islamica* 15-16(1951): 4 and figs. 3, 6, and 7.

می سازد. دومی ویرانه های پراکنده ای از یک بنای خشتی در خرگرد است،^۱ که اسم و لقب سلجوقی وزیر نظام الملک، به وضوح در ایوان جنوبی اش نقر شده، اما آیا این بنا یک مسجد یا مدرسه است و یا آن که یک پلان دو ایوانی یا چهار ایوانی داشته، مشخص نیست. تنها نمونه معتبر که اخیراً شناسایی شده، مدرسه غوری ها در شاه مشهد در غرjestان در شمال غرب افغانستان است.^۲ در این بنا نیز پلان نامشخص است، چرا که تنها دو ایوان باقی مانده، اما حفاری ها ممکن است دو ایوان دیگر را آشکار سازند از طرفی کتیبه بالای سردر ورودی، بنا را به عنوان یک مدرسه و به تاریخ ۵۷۱ (۱۱۷۶) معرفی می کند،^۳ که با حمایت مالی یک شهبانو ساخته شده است. آنچه که از ابتدای کتیبه باقی مانده، به ما گوشزد می کند که حامی مدرسه، شهبانوی خردمند عالی مقامی بوده (ملکه المعظمه العلمیه) و پایان کتیبه با دعای خیری که بر ایشان شده، همراه است: ... ح و خلد الله ملکه و دائفه قادره بتاریخ رمضان سنه احدی و سبعین و خمس مائه (... او را، حکومتش را توسعه بده و قدرتش را دو چندان گردان، به تاریخ رمضان سال ۵۷۱). نیایش های بلند بالا و مقام رفیع حامی مدرسه، اشاره بر آن دارند که او همسر فرمانروای غوری، غیاث الدین محمد بن سام بوده است. بر طبق گفته های جوزجانی، لو ملکه تاج الحریر جواهر ملک نامیده می شده و دختر عموی پدری غیاث الدین محمد، سلطان بی نام و نشان غوری، علاءالدین حسین جهانسوز (سوزاننده جهان) بوده است.^۴

اگرچه نوع مراسم مذهبی که در مدرسه غرjestان بر پا می شده، مشخص نیست، احتمال دارد شافعی بوده باشد. جوزجانی گزارش می دهد که غیاث الدین محمد و برادرش معزالدین به عنوان دو جوانمرد از طرفداران مکتب کرامیه بوده اند، اما از منظری دیگر غیاث الدین محمد تابع یک مدرسه شافعی بوده است.^۵ او در هرات، برای معلم شافعی پر آوازه اش یک مدرسه بنا کرد و حتی او را به

1- Ernst Diez, *Churasanische Baudenkmaler* (Berlin, 1918), pp. 71-72, fig. 29, and pls. 18, 19, and 30; Ernst Herzfeld, "Eine Bauinschrift von Nizam al- Mulik" *Der Islam* 12 (1921):98-101, and idem, "studies on Damascus 2," *Ars Islamica* 10 (1943): 16-19 and figs. 32-37.

2- Casimir and Glatzer, "Sah-i Mashad," pp. 53-68.

3- نویسندگان طی یادداشت های شخصی، تاریخ منتشر شده در مقالاتشان را از ۴۶۱ هجری به ۴۷۱ هجری تفسیر دادند همچنین جاتین سوردل تأمین اصلاحات صورت گرفته را در *Art-muaire de l' Ecole Pratique des Hautes Etudes, IVe section* (Paris, 1975-76) منتشر کرد، هر چند که برای من سودمند نبود.

4- This is the form given in ' Abd al- Hayy Husaym Habibi's edition of the *Tabaqat-i Nasiri*, 2 vols. (Kabul, 1342-43/ 1963-64), p. 421. Raverty's translation gives *malika* Taj al- Dunya wa' l- Din Gohar Malik (p. 376).

5- Juzjani, *Tabaqat*, trans. 1:384; Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 48-51; *EI*, s.v. "Karramiyya" by E.C. Bosworth.

فیروزکوه دعوت کرد، جایی که توده مردم به پشتیبانی از کرامیه آشوبی را بر پا ساختند که گوینده مجبور شده بود کنار بکشد^۱ مدرسه زوزن در مقایسه با این گونه منلرس، از آغاز توسط حنفی ها اداره می شد و با وجود تفاوت های مذهبی موجود بین مدرسه زوزن و مدرسه هرات، این تفاوت ها به هیچ وجه در سبک و سنت معماری شان بازتاب نیافته است.

اما این تفاوت ها می تواند در میان یک سری از بناهای غوری سلطنتی ساخته شده در نیمه دوم قرن دوازدهم، تأثیر گذار بوده باشد اولین آنها کاخ جنوبی در لشکرگاه است که ایوان ورودی اش شامل یک کتیبه با تاریخ ۵۵۵ هجری (۶۵-۱۱۵۶) و کلمات الدوله الملك المعظم می شود^۲ علاء الدین حسین جهانسوز در سال ۵۱-۱۱۵۰، این منطقه را اشغال کرد و کاخ های موجود در آن را غارت نمود، پس بنابر این کتیبه باید به او (در گذشته به سال ۱۱۶۱)، یا به پسر برادرش و جانشینش غیاث الدین محمد بن سام (۱۲۰۳-۱۱۶۳) منتسب باشد زمستان را در منطقه مانند غوری ها در سراسر قرن به ساخت و ساز خود در منطقه ادامه دادند تا قی نامایی در بست، شامل یک کتیبه غوری وقفی متداول می شود که از یک نولر مستطیل شکل قاب دار همراه با خط کوفی گره دار تشکیل شده است. کتیبه بر جای مانده شامل آیه ۱۲۱ سوره دوم قرآن کریم می گردد و به یک ساختار مذهبی و احياناً به یک قبه تعلق دارد ساردل تأمین (Sourdel-Thomine) بر اساس نوع کتیبه، سبک ساختمانی و تزئینات لمایی موجود در آن، این بنا را متعلق به ربع سوم قرن دوازدهم می داند^۳

دومین بنای تاریخ دار، یک ساختمان گنبد دار کوچک در چشت می باشد. یک کتیبه ی سرهم همراه با ساقه های به هم پیوسته سه گانه اطراف استوانه گنبد، اشاره به نام حامی بنا دارد آنچه که در یک تصویر چاپ شده از ضلع شرقی بنا قابل رؤیت است^۴ شامل کلمات فی یمن الدوله الملك المعظم

1- *El' s.v.* "Fakhr al- Din Razi, by C.G. Anawati and "Harat" by N.R. Frye.

جهت یلی مدرسه غرجستان به مشخص نمودن مراسم مذهبی که در آن صورت می گرفته کمکی نمی کند چرا که هیچ محلی در آنجا پیدا نشد بر طبق گفته های بزدلوی، قیله شفعی ها به سمت جنوب بود و در حقیقت مدرسه غرجستان به طور کامل با دروزه ورودی اصلی جنوبی هم تراز بود حفارن معتقدند که ساختمان رو به غرب بوده و بنابراین ادعا قسمت غربی که امروزه نابود شده می توانسته شامل یک نمازخانه و یک محراب باشد این امکان هم وجود دارد که یکی از اتاق های گنبد در در امتداد دیوار ورودی جنوبی به عنوان نمازخانه مورد استفاده بوده است.

2-Daniel Schlumberger and Janine Sourdel- Thomine, *Lashkari Bazar* (Memoires de la Delegation Archeologique Francaise en Afghanistan 18). (Paris, 1978), pp. 11-15.

3- *Ibid*, pp. 63-68.

4- توسط جوزفین پاول عکس برداری شده و در کتاب ملکین شیروانی "A propos of the Gurid Parts of the great Mosque at Harat," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 33 (1970) pl. 9; Mosques at *Mazarat- e Hirat*, ed, Filki Saljuqi (Kabul, 1967), p.157 در مورد کتیبه از کتیبه را در گردیده است. همچنین سلجوقی بخشی از کتیبه را در "Harat," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 33 (1970) pl. 9; Mosques at *Mazarat- e Hirat*, ed, Filki Saljuqi (Kabul, 1967), p.157 منتشر کرده است. در حالی که قتلان نورین مجهز، بازخوانی این کتیبه را ناممکن نمود و مضمون آن کاملاً مفهوم نیست.

المؤید المظفر المنصور العلیم شمس الدنيا و الدین می گردد (در طول روزگار ملک بزرگ، مورد حمایت [خدا] فاتح، پیروز، خردمند، شمس الدنيا و الدین) و به حکمران غوری، محمد بن سام نسبت داده می شود، قبل از آن که او به خود لقب سلطان و لقب سلطنتی غیاث الدنيا والدین را بدهد. یک کتیبه کوفی با ساقه های منفرد نیز تاق نماهای روی دیوارهای چهارگانه را احاطه کرده که ابتدای آن در گوشه شمال شرقی، با کلمه بسم الله شروع شده و به دنبال آن آیه ۱۹-۱۸ سوره سوم و آیه ۲۵۵ سوره دوم قرآن کریم به چشم می خورد و در نهایت با یک بسم الله دیگر و تاریخ فارسی، روی دیوار شرقی پایان می یابد.^۱ به تاریخ دهم جمادی الاول سال {؟} پانصد شصت دو از هجرت محمد صلی الله علیه (به تاریخ دهم جمادی الاول سال {جای یک کلمه خالی است} ۵۶۲ از هجرت پیامبر محمد که درود خدا بر او باد).

در سال ۱۱۶۳، ملک شمس الدین محمد بن سام، لقب سلطان و عنوان سلطنتی غیاث الدین را به خود داد. او هرات را سه سال بعد به قلمرو خود ضمیمه کرد، یعنی همان سالی که مدرسه غرجستان احتمالاً تحت نظارت همسرش ساخته شد در همان ایام یکی از شاهزاده های خوارزمی، به نام سلطان شاه، علیه برادرش علاءالدین تکش حکمران خوارزم، از غیاث الدین محمد درخواست کمک کرد. یک کتیبه در زیارتگاه مشهد این پیمان و تاریخ ۵۷۷ (۱۱۸۱ م.) را ثبت کرده است.^۲ عمر توافقی نامه نسبتاً کوتاه بود: در ۱۱۹۰، غیاث الدین محمد، متحد پیشینش، سلطان شاه را نزدیک مرو مغلوب کرد و قلمروش را در خراسان ضمیمه خاک خود نمود.

یک بنای گنبدی رفیع دیگر در چشت، متعلق به این تاریخ است. بقایای کتیبه وقفی روی مدخل ورودی شامل این کلمات می شود: السلطان المعظم. به تاریخ ربیع الاخر سنه. مشخصات سبک

1- کتیبه های فارسی در این منطقه و دوره زمانی کاملاً رایج هستند. مهمترین شان شعر ستایش آمیزی است که در اطراف حیات کاخ مسعود سوم در غزنه حکاکی شده است (Alessio Bombaci, *The Kufic Inscription in Persian Verses in the Court of the Royal palace of Mas'ud III at Ghazni* (Rome, 1966).
A. U. Pope and Phyllis Ackerman, eds., *Survey of Persian Art* در *خوشه نشله* (به تصویر کشیده شده در A. Y. Yakubovsky [Oxford, 1939] pl. 272) مراجعه شود. کتیبه ۱۱۵۲ مقرره آکسکند uxkend توسط یاکوبوسکی A. S. Melikian-Chirvani (1947): 27-32 کتیبه های معاصر سلجوقی در فارس هستند همچنین در ایران: نگاه کنید به "Dve padpisi na severnom Mavzolei 1152 g.v. Uzgende," *Epigrafika Vostoka* (1971): 1-41. *Le Monde Iranien et l' Islam* 1 (1971): 1-41. کتیبه های مانند اینها به مستند سازی تاریخ ایرانیان سده های میانه کمک می کند و ممکن است گواهی باشند بر متغیرهای ذکر شده برای مثال در کتیبه چشت از صورت جملد jumid برای ذکر ماه عربی جمادی، استفاده شده است.

شناسی این بنا قابل مقایسه با ویژگی های ساختمانی مدرسه غرجستان (ساخته شده به سال ۱۱۷۶) است، اما استفاده از لقب «سلطان بزرگ»، این بنا و کتیبه آن را به مهم ترین بنای غوری یعنی مناره جام (که قبلاً ذکر آن گذشت) و کتیبه آن به تاریخ ۱۱۸۱ پیوند می زند. ویت (Wiet)، محتویات کتیبه وقفی این مناره را که شامل اسم کامل و لقب های حکمران غوری، غیاث الدین محمد، می شود، به چاپ رسانیده است.^۱ کتیبه دیگر از صنعتگری به نام «علی ابن امیر محمد ال - ل...» صحبت می کند.^۲ بر طبق یادداشت های پاینر ویلسن (Pinder-Wilson)، ازاره هشت وجهی بالای ورودی شمالی، تاریخ ۵۹۰ (۱۱۹۴ م.) را نشان می دهد.^۳

در آخرین دهه از زندگی غیاث الدین، غوری ها یک برنامه ساختمان سازی گسترده شامل ساخت مساجد و بناهای وابسته را آغاز کردند. در همان ایام، غیاث الدین محمد، برادرش معزالدین محمد و نایب اش قطب الدین ایبک (بنیان گذار سلطنت دهلی) را برای تسخیر هند به این سرزمین اعزام کرد. به این ترتیب تعداد زیادی از این بناها، همانند دیگر جاهها، در دهلی و اجمر تأسیس شدند.^۴ در حالی که ساخت اغلب این بناها به معزالدین محمد یا قطب الدین ایبک نسبت داده می شود، یک استثنای جالب توجه نیز در این باره وجود دارد و آن «قطب منار» در دهلی است که دارای دو کتیبه شامل اسامی غوری نایب السلطنه ها و برادرها است.^۵ هر چند کتیبه های این عمارت فاقد هر گونه تاریخی هستند، با این حال این

1 - Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 25-29.

2 - Ibid, and Judi Moline, "The Minaret of Gam (Afghanistan)," *Kunst des Orients* 9 (1973-74):131-48.

3 - رالف پاینر ویلسن در گرهمای «هنر سلجوقی در ایران و آناتولی» مقاله ای تحت عنوان "Ghaznavid and Ghurid Architecture and Epigraphy, (Schlumberger and Sourdell - Thomine, Lashkari Bazar, p. 49.n.3)(Edinburgh, 29 August-2 September 1982). ارائه داده است. به هر حال، سارل تلمین نیز (Schumberger and Sourdell-Thomine, Lashkari Bazar, p. 49.n.3) تاریخ ۵۷۰ به عنوان آغاز استفاده از کتیبه لابلار در قالب یک سبک ترین یاد می کند که به نظر من با بناهای اواخر دوره غیاث الدین محمد بهتر وفق می کند. من در حال حاضر با تعبیر پینر ویلسن موافق هستم. در عین حال غالباً مشکل است تا تسع را از تسع تمیز بدیم (یا در اینجا تسعین و سبعین)؛ اما جای امینوری است که با انتشار یک دوره کامل از تصاویر کتیبه این مشکل حل شود.

4 - به سادگی قابل دسترسی است در *DI*, s.v. "Dilhi. 2. Monuments" and "Dilhi Sultanate, Art" by J. Burton-Page.

5 - همان طور که ویت متوجه شده (Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 53-54) قسمت های داخل پرانتز دو کتیبه در *RCEA* به درستی تکمیل نشده اند. کتیبه دوم پیرامون پایه به معزالدین محمد منتسب می باشد و نباید عبارات مقدماتی داخل پرانتز را در بر بگیرد. کتیبه چهارم نیز حاوی اسم و القاب برادرش غیاث الدین محمد است و باید ابوالفتح خوانده شود نه ابوالمظفر.

بنا باید قبل از مرگ غیاث الدین محمد در سال ۱۲۰۲ تأسیس شده باشد و ممکن است که هم دوره با مسجدی (۱۱۹۶) باشد که در همان حوالی قرار دارد^۱

در همان ایام، غیاث الدین محمد، مسجد جماعت هرات را بازسازی کرد. ملکیان شیروانی کتیبه های غوری را که در بخش های مختلف ساختمان قرار دارند، منتشر کرده است: تاق های طرفین ایوان غربی، یک تاریخ به سال ۵۹۷ (۱۲۰۰م) که اخیراً در سردر بنا در کناره شرقی شناسایی شده، و یک اتاق آرامگاهی در شمال بنا که در حال حاضر تخریب شده است.^۲ منابع به ما می گویند که کار ساخت بنا، پس از مرگ غیاث الدین محمد، به وسیله پسرش به پایان رسیده، بنابراین، مسجد در اوایل قرن سیزدهم به طور کامل بازسازی و تکمیل گردیده است.^۳

در هر صورت، از آن زمان یعنی از نیمه دوم قرن دوازدهم، تعداد قابل توجهی از بناهای مذهبی و غیر نظامی که بانی آنها حکمرانان غوری بودند، در شرق ایران باقی مانده است.^۴ در حالی که نحوه ساخت آنها، سبک ساختمانی متداول شامل مدارس و مساجد با پلان ایوان دار و مناره های استوانه ای می شود که به شکل گسترده ای با کتیبه های عریض و طویل، حامل اسامی و عنوان های شهریاران و گاهی اوقات نیز با استفاده از کاشی آبی در قالب سردرها و دروازه های سرپوشیده (بست، غرjestان، چشت و هرات) و یا مناره ها، تزئین شده و برای این کار، به نحوی شایسته آیه های قرآنی پرطمطراقی انتخاب شده بودند. برای نمونه، نمازخانه ای در تالار بار در لشکرگاه و یا تاق نماهای سردر مدرسه غرjestان با آیه های آغازین سوره فتح تزئین شده اند.^۵ طاق دیگری در بست، حاوی آیه ۱۲۷ سوره دوم قرآن کریم هست، که ساختمان را با بنایی که ابراهیم و اسماعیل به عنوان نخستین پرستشگاه در مکه

1- RCEA 3496.

2- Melikian-Chirvani, "Great Mosque of Heart".

3- Ibid, p. 324. The most recent study of the building is Lisa Golombek, "The Resilience of the Friday Mosque: The Case of Heart," *Muqarnas* 1(1983): 95-102.

4- از هنگامی که من با حمایت سلطنتی علاقمند به کار در این ناحیه شدم، اختصاصاً به مطالعه پیرامون یک سری از بناهای استن مانند مقبره ای در سر پل (A.D.H. Bivar, "Seljiqid Ziyarats of Sar-i Pul[Afghanistan]," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 29[1966]:57-63) Imam Sahib (Janinc Sourdel- Thomine, "Le Mausolee de Baba Hatim en Afghanistan," *Revue des Etudes Islamiques* 39[1971]: 293-320, and A. D. H. Bivar, "The Inscriptions of Salar Khalil in Afghanistan," *Journal of the Royal Asiatic Society* [1971]: 145- 49) or Lafid-Buland (E. Herzfeld, *Iran in the East*, Wiener, A Turanic Monument of the Twelfth Century A.D., *Ars Islamica* 6[1939]:88-91).

دوم قرن دوازدهم تعلق داشته باشند تعیین سبک استثنی به وسیله یک تسلسل زمانی و فاصله جغرافیایی امکان پذیر است که مسأله ای بیش از اندازه پیچیده است و جای آن تا در این مقاله به طور گسترده به آن پرداخته شود

5- Sourdel- Thomine, in Schlunberger and Sourdel- Thomine, *Lashkari Bazar*, pp. 42-43, and Casimir and Glatzer, *Sah-i Mas'jad*, nos. 6-7.

بر پا ساختند، قیاس می‌کند.^۱ به طرز خارق العاده‌ای، کتیبه به هم بافته پیرامون استوانه انتهایی مناره جام، حاوی سوره مریم (سوره ۱۹) است که بی تردید نوعی مفهوم برای ساکنین محلی داشته است.^۲

این بناهای باشکوه، نه تنها نشانگر این واقعیت اند که غوری‌ها در معماری، حاسیانی و لخرج به شمار می‌آمده‌اند، بلکه همچنین موقوفات ساختمانی آنها بخشی از یک سلسله عملیات نظامی هماهنگ جهت دفاع از اسلام محسوب می‌شدند و هم در برابر بدعت‌های داخلی و هم اعلان آن به مردم کافری که هنوز در زوایای شرق اسلامی باقی مانده بودند، به عنوان بیانی از قدرت شاهانه تعبیر می‌گردید. لقب‌های غیاث الدین محمد مانند معزالاسلام و المسلمین (کسی که اسلام و مسلمین را متعالی می‌گرداند) یا قاسم امیرالمومنین (شریک و سرکرده معتقدان)، بر نقش او به عنوان مدافع اسلام تأکید دارند.^۳ آرامگاه وی در مسجد هرات نه تنها شامل کتیبه‌های وقفی در اطراف ازاره و پایه‌های گنبد می‌شود، بلکه در چارچوب یک قاب بر روی دیوار پایین تر، با یک خط کوفی گره دار منحصر به فرد، به جای تکرار صرف عبارت‌های پرهیزکارانه، سلطان در این کتیبه به عنوان حافظ سرزمین‌های اسلامی و غلبه‌کننده بر دشمنان خدا، ستوده شده است (حافظ بلاد الله، قاهر اد الله).^۴ و به این شکل عنوان‌های غوری به همان اندازه عنوان‌های زندگی‌های معاصرشان در غرب ایران، بحث‌انگیزند.^۵

از طرف دیگر، اسلام تحت حمایت غوری‌ها، به کیش اهل سنت و تصوف متمایل بود. غیاث الدین محمد، حداقل بانی دو ساختمان در چشت است؛ جایی که بنیان‌گذار فرقه صوفی مسلک چشتیه، یعنی خواجه ابو اسحاق سربانی، سکونت داشت. در اواخر قرن دوازدهم، یکی از اشخاص برجسته فرقه، یعنی خواجه معین الدین حسن سجزی چشتی، فرقه را به هند برد و از آنجا در سال ۱۱۹۳ به دهلی و پس از آن به اجمر، جایی که او یک مرکز چشتی مهم را تأسیس کرد.^۶ او از هواداران سلطان غوری، معزالدین محمد بود، یعنی کسی که این شهرها را تسخیر کرده و در امر ساخت مساجد عمده در این سرزمین‌ها

1- Sourdél- Thomine, in Schlumberger and Sourdél- Thomine, *Lashkari Bazar*, p. 65.

2- Oleg Grabar first suggested this in his review of Maricq and Wiet, *Djam) Ars Orientalis* 4(1961):419), but the exact meaning of the choice is still unclear.

3- Basic study by Wiet, in Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 51-54.

4- preliminary remarks by Jean Sauvaget, "Glanes épigraphiques, *Revue des Etudes Islamiques* 6 (1941- 46):27-29. *koskal van* در اسکال ون نیدرملر 27-29 (1941- 46):27-29. *Afghanistan* (Leipzig, 1924), p. 156.

5- The basic study of Zangid titlature is Nikita Elisseeff, "La Titlature de Nur ad- Din d' après see inscriptions," *Bulletin des Etudes Orientales* 14(1952-54):155-96.

6- *ET* s.v. "Khvadjā Mu' in al-Din Hasan Cishtī and "Cishtiyya" by K. A. Nizami. See also J. S. Trimingham, *Sufi Orders in Islam* (Oxford, 1971), pp. 55-56.

فردی کوشا محسوب می گردید در همین ایام، غیاث الدین محمد، سرزمین های غرب بسطام را تصرف کرد؛ یعنی سرزمینی که آخرین حکمران غوری، علاء الدین محمد (درگذشته به سال ۱۲۱۵)، امر کرد تا کنار آرامگاه متصوف مشهور، شیخ بایزید بسطامی، دفنش کنند^۱

یکی از متصوفه محبوب، فردی عزیز کرده و خاص به نام محمود غزنوی بود که غوری ها آرامگاهش را با افزودن درها و یک ستون منشورمانند به بنای یاد بود وی سر و سامان دادند^۲ انتخاب محمود غزنوی شگفت آور نیست. چرا که در شکل و مفهوم، معمار غوری ادامه دهنده مسیر غزنوی هاست که پشتیبانان نیرومند خلیفه های عباسی و اهل سنت و حامی اقدامات تبلیغی مشابهی همانند مناره های غزنه و کاخ های باشکوه شهرهای لشکر تپه و غزنه، به شمار می آمدند.^۳ کتیبه های غزنوی به پیروی از *شاهنامه*، صورتی مداحانه داشتند و مأموریت مخصوص آنها این بود تا به نحوی شایسته در قالب آیه های قرآنی منتخب، حیات کاخ غزنه را تزیین نمایند (آیه های ۴۱-۴۰ سوره ۲۷)، به این ترتیب، آیاتی که به ملاقات ملکه صبا قبل از سلطنت سلیمان اشاره دارند، پیرامون تالار بار در کاخ لشکر تپه نقش شده اند^۴

زمینه ها و ترکیب های مشابهی در مدرسه متعلق به بعد از دوره غوری ها، در زوزن شکل گرفته اند. ابعاد عظیم این مدرسه، گواهی است بر شور و شوق و ثروت فراوان حامی اش، و کتیبه ماندگار کوفی اش که در ایوان جنوبی جای گرفته، از پیروزی افراد با ایمان دفاع می کند. پیش از این نیز سلجوقی ها به شکلی بحث انگیز از این آیه ها در تزیین نمای سردر جنوبی بنای مقدس گنبدداری که در مدخل مسجد اصفهان قرار داشت و به عنوان نخستین بنای سلجوقی در هیأت مسجد جماعت پایتخت بعد از شکست از کاکویه های شیعی، شناخته می شد، استفاده کردند.^۵

در برخی جاها معماری غوری به عنوان یک سبک و مد، از راه و رسم پیشینیان فاصله می گیرد. سوردل ثامین نخستین کسی بود که به توصیف یک سبک غوری می پردازد که در آن طرح بندی آجری بناهای پیشین لرائه دهنده پوششی در شکل شبکه ای شطرنجی می باشند، و آنجا، بر خلاف

1- Juzjani, Raverty trans, pp. 419-20; Maricq and Wiet, *Djam*, p. 42, n. 6.

2- Janine Sourdél-Thomine, "A propos du cenotaphie de Mahmud a Ghazna (Afghanistan), *Essays in Islamic Art and Architecture in Honor of Katharina Otto-Dorn*, ed. Abbas Daneshvari (Malibu, Calif, 1981): 127-35.

3- *EP* s.v. Ghaznawids. Art and Monuments" by J. Sourdél-Thomine.

4- Bombaci; Sourdél-Thomine, in Schlumberger and Soudél-Thomine, *Lashkari Bazar*, p.36.

5- Eugenio Galdieri, *Isfahan: Masjid-i Gumi'a 2: Il periodo al- i Buyide* (Rome, 1973), p.38.

موتیف های گلدار زیبا و طرح های اسلیمی که کتیبه های کوفی را همراه با یک حاشیه تزئینی کوفی روی طومار های موج تزئین می کنند، تزئینات به سردی و بی روحی خاصی دچارند که توانگری و هنر پردازگی هنرمند نیز نتوانسته به طور کامل آن را پنهان کند^۱ در ساختمان های غزنوی متأخر، آجرها به نحوی خاص با بنا پیوند می خورند. بناهای غوری با آجر موزاییک ها یا طرح های گره بندی پوشیده شده بودند که بر روی سطح کار جای می گرفتند. تزئینات گچ بری نیز (که به نظر می رسد تا قرن دوازدهم هنوز به جایگاه خود دست نیافته بوده است) دچار تغییرات مشابهی شدند: گچ بری غزنوی که در قالب طرح های مختصر و منظم خود را نشان می دهد، با سبک های متنوع غوری ها در تزئینات گیاهی که به شکل بی در بی در طول یک نقش طوماری موج نمایان می شوند، کاملاً متفاوت هستند^۲

به همین شکل، در مدرسه زوزن، به کار گیری تزئینات معماری غوری به ویژه سبک مرکزی که در بناهای سلطنتی هرات متمرکز بود، ادامه یافته است. نوارهای به هم بافته، تزئینات سطحی کاربردی را بر سر در ایوان جنوبی در زوزن به تزئینات هندسی تقسیم می کند که با نوارکاری پر شده اند. همچنین در بست، مدرسه غرجستان، بنای متأخرتری در چشت، مناره جام و ورودی شرقی مسجد جماعت هرات نیز آجر موزاییک ها، مشابه آنچه که در معماری غوری ملاحظه می شود، به کار رفته اند.^۳ نمایش کتیبه ها به سبک غوری مشتمل بر سه بخش است: در ردیف پایین کلمات کوفی همراه با تزئینات شبیری؛ در ردیف میانی تزئینات هندسی به هم بافته بیرون آمده از ساقه ها و در ردیف بالا نمایشی از اسلیمی ها و یا پالمت های دو تکه به هم پیچیده را شاهد هستیم که نیمی از هر جفت از عمودی ها را در بر می گیرند. نوع خط به کار رفته در کتیبه های غوری از خطوط کوفی رایج در دوره سلجوقیان و غزنویان مشتق گردیده است (که برای مثال می توان به نمونه های به کار رفته در بنای خرگرد و مناره های غزنه یا فیروزآباد اشاره نمود)^۴ اما استفاده از پالمت های دو تکه ظریف در ردیف سوم، مخصوص بناهای اواخر

1 -Janine Sourdcl- Thomine, "L' Art guride d' Afghanistan a propos d' un livre recent, *Arabica* 7(1960): 273-80.

2- نگاه کنید به چکیده واضح سوردل همین درباره تغییرات تزئینات معماری غزنوی به غوری در نتایج گرفته شده اش از تزئینات معماری در *Lashkar Gah* (Schlumberger and Sourdcl- Thomine, *Lashkari Bazar*, pp. 69-71).

3-Schlumberger and Sourdcl- Thomine, *Lashkari Bazar*, pl. 45; Casimir and Glatzer, "Sah-i mashad," 14-22; Maricq and Wiet, *Djam*, pl. 2; Melikian- Chirvani, "Great Mosque of Herat," pls. 12-14.

4- مطالعه بنیادی کتیبه نگاری غزنوی توسط ساموئل فلوری انجام شده است، "Le Décor épigraphique des monuments de Ghazna," *Syria* 6 (1925): 61-90. ساردل همین اصلاح گردیده است-105 (1953): *Syria* 30 ("Deux minarets" époque seljoukide en Afghanistan, *Syria* 30 (1953): 105-106). (36) مناره فیروز آباد توصیف شده است در RCEA 3209. *Har'aw and Hutt, Iran I*, pp. 103-04; (36) مناره فیروز آباد توصیف شده است در

قرن دوازدهم یا اوایل قرن سیزدهم در اطراف هرات است. از جمله مکان هایی که در آنها کتیبه‌های غوری سلطنتی در چارچوب ورودی ها به کار رفته اند، مدرسه غرجستان، دومین بنای ذکر شده در چشت و ورودی شرقی مسجد جامع هرات می باشند.^۱ نمونه دیگر مناره قاسم آباد است که کتیبه فوقانی این بنا، لقب های تاج الدین حرب، ملک محلی سیستان و نیمروز را در بر می گیرد.^۲ جوزجانی گزارش می دهد که وی به عنوان خراجگزار غوری ها، خطبه به نامشان می خوانده و بر روی مسکوکات خود، نام سلاطین غوری را ضرب می کرده است،^۳ از همین رو می تواند قابل قبول باشد که از خط مخصوص اربابانش استفاده کند.

از طرفی، کتیبه های بست و جام، در بعضی از ملاحظات با دیگر کتیبه های غوری اختلاف دارند. کتیبه بست شامل یک چارچوب مشابه در یک نوار سه جزئی از کلمات، به هم بافتگی ها و تزیینات گیاهی است، اما توالی موزون عمودی های جفتی و پالمت های دو تکه را ندارد.^۴ کتیبه پایین مناره جام نیز اگرچه مشابه دیگر کتیبه های غوری است، اما به جای پالمت های دو تکه به هم بافته، برگ های سیاه یکدست با یک طرح سطحی، کاربردی و قراردادی در داخل بیچک ها ترسیم شده اند.^۵ کتیبه فوقانی این مناره نیز که با کاشی لعابدار تزیین شده، فاقد آن بهم بافتگی میانی در دیگر کتیبه های غوری است و تزیینات اسلیمی آن بیشتر استیلیزه‌اند.^۶

خوارزمشاهیان نیز که در اوایل قرن سیزدهم وارث قلمرو غوری ها شدند، در تزیین بناها، سبک پیشینیان خود را اقتباس کردند به عنوان نمونه کتیبه ای که ورودی دهستان در جنوب ترکمنستان را در بر می گیرد، به عنوان های خوارزمشاه علاء الدین محمد در چارچوب کتیبه سه جزئی معمول دوره غوری ها در قالب کاشی های لعاب دار آبی روشن همراه با نیمه پالمت های قرمز مایل به قهوه ای مزین است، اما تزیینات هندسی گره بندی این کتیبه فاقد آن انسجام موجود در نمونه های ممتاز غوری

1 - Casimir and Glatzer, "Sah-i Mashad, inscription no. 2, figs 8-11; Maricq and Wiet, *Djam*, pl. 9; Melikian-Chirvani, "Great Mosque of Herat, pls 7-8.

2- در مقاله برناردو کین تحت عنوان "Seljuk Minarets: Some New Data" که در گردهمایی ادینبورگ که در رابطه با هنر سلجوقی بود ارائه گردید، ایشان به این مناره که توسط ارنست هرتسفلد بازدید شده بود، توجه خاصی نموده است (تصویر ۲۸۷۳ در آرشیو ارنست در گالری هنری فریر، موسسه اسمیس سونین، واشنگتن، D. C. کتیبه پایین تر با خط کوفی ساده حاوی اسم تاج الدین نصر، پدر بزرگ تاج الدین حرب می باشد که در کتیبه فوقانی ذکر شده است (RCEA3785)

3- Juzjani, *Tabaqat*, Raverty trans, p.192.

4- Schlumberger and Sourdel-Thomine, *Lashkari Bazar*, pl 127a- b, And pp. 64-66.

5- Maricq and Wiet, *Djam*, inscription no 6, pl. 7, 3.

6- Ibid, inscription no. 4, pl.7, 1.

ها مانند آنچه که در ورودی مسجد هرات مشاهده می گردد، است و ردیف میانی به یک توالی خسته کننده از گره های یکسان مبدل گردیده است.^۱

حامی مدرسه زوزن (ساخته شده به سال ۱۲۱۸) که امیری در خدمت خوارزمشاه بود، از یک آرایش سه جزئی همانند، برای تزئین ایوان جنوبی مدرسه استفاده می کند. این بار، به هر حال، نوار فاقد لعاب است و کلمات کوفی در حاشیه ها نقش بسته اند. متأسفانه از این کنیبه تاریخ دار سرهم موجود در پشت ایوان جنوبی چیزی باقی نمانده، اما بخش های سه گانه و تزئینات پر جاذبه و درهم بافته قسمت فوقانی آن هنوز قابل مشاهده است. نزدیک ترین نمونه قابل مقایسه با این کنیبه، کنیبه پهلوی راست بیرونی ورودی قوسی شکل مدرسه غرجستان است؛ جایی که ساقه های آجری یک بخش میانی شامل شش گوش های در هم بافته را شکل می دهند و به صورت جفت جفت خاتمه می یابند.^۲ آیا ایوان جنوبی زوزن نیز همانند بناهای غوری دارای همان ساقه های سه گانه به هم پیوسته شکل گرفته روی یک زمینه طوماری شکل موج بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال، بنای موجود در پشت (ساخته شده به سال ۱۱۶۷)، مدرسه غرجستان و آرامگاه غیاث الدین محمد در مسجد هرات فوراً به ذهن متبادر می شوند.^۳ ساقه های نقش شده روی یک زمینه طوماری شکل همچنین در یک کنیبه با اسم یک ملک جدیدتر در سیستان یعنی یمین الدین بهرام شاه (۲۱-۱۲۱۵) در ویرانه های پیشواران به چشم می خورد^۴ و در کل می توان گفت که نوعی کنیبه نگاری خراسانی در طول قرن های متمادی شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده است.^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

RCEA 3864; G.A. pugachenkova and L.I Rempel, *Puti Razvitiya Arkhitektury Yuzhnogo -1 Turkmenistana* (Moscow, 1958), pp. 260- 66 and M.A. pribitkova, *Stroitel' naya Kul'tura Srednei Azii v. LX- XII vv.* (Moscow, 1973), pp. 205-06. این دیگر با کنیبه مشابه در روستای ایبورد وجود دارد (Pugachenkova and Rempel, *Puti Razvitiya*, pp. 259-60) که به نیمه نخست سده دوازدهم نسبت داده می

شود اما براساس شباهت های آن به ایوان نزدیک تری در دهستان، می توانم تاریخش را متأخرتر بدانم.

2- Casimir and Glatzer, "sah-i Mashad, inscription no. 3, fig. 13.

3 Melikian - Chirvani, "Mosque at Herat, p. 9; Casimir and Glatzer, "Sah-i Mashad, 14-15, figs. 33-34; Niedermeyer, *Afghanistan*, fig. 154. Triple punched stems are also found in the mausolea at Sar-i pul (Bivar, "Seljuqid Ziyarats," pls. 1-9) and at Vekil Bazar (G. A. pugachenkova, *Iskustvo Turkmenistana* [Moscow, 1967], pl. 80).

4-RCEA 3583, illustrated in J. Hackin, J. Carl, and J. Meunie, *Diverses recherches archeologiques en Afghanistan* (Memoires de la Delegation Archeologique en Afghanistan 8) (Paris, 1959), figs. 114-15.

5- برای مثال (Godard, "Khorasan, fig. 68) and the mihrab at Bastam (Wilber, *Ilkhanid period*, fig. 37).

بنابراین کتیبه نگاری تزئینی در مدرسه زوزن با بناهای غوری در جام و بست کاملاً قابل مقایسه است، و براساس موقعیت جغرافیایی یک یک آنها می توان حدس زد که هرات مرکز این سبک بوده است. منابع متعدد همچنین از وجود پیوندی محسوس بین ملک زوزن و شهر هرات حکایت دارند. جوینی گزارش می دهد که در سال ۶۰۳ (۷-۱۲۰۶)، ابن خارمیل، حکمران هرات، به صورت مخفیانه با غیاث الدین محمد، سلطان غوری قرار دادی منعقد کرد. در پی آن علاء الدین محمد خوارزمشاه که سخت از این مسأله خشمگین شده بود، مخفیانه به امیران زیردستش دستور داد تا حکمران نیرنگباز را به سزای اعمالش برسانند. بنابراین عده ای از بزرگان، ابن خارمیل را برای رایزنی فرا خواندند و ملک زوزن - ظاهراً جهت یک میهمانی و در حقیقت برای کشتن او - ایشان را به دربارش دعوت کرد. با آگاهی از اهداف ملک، ابن خارمیل از آمدن امتناع ورزید. در پی آن ملک به دیگر بزرگان دستور داد تا او را به داخل یک دژ نظامی بکشانند در آنجا آنها موفق شدند این امیر خاطی را از بین ببرند و سر او را به خوارزم فرستادند.^۱ این ماجرا نشان می دهد که ملک زوزن کلیدی ترین نیروی خوارزمشاه بوده و ضمناً حکایت از آن دارد که وی پایگاهی در هرات داشته است. زندگی او در هرات نیز روشن می سازد که او شناخت کاملی از هنر و معماری این شهر داشته، به خصوص که تجدید بنای مسجد جماعت شهر نیز اندکی قبل تر انجام پذیرفته بود.

هرات در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم، یک کلان شهر پر رونق محسوب می گردید که بیشتر شهرتش را مدیون صنعتگرانش بود. در سال ۱۱۶۳، تاجری در این شهر سفارش کالایی را داد که بعدها به یکی از مشهورترین اشیاء فلزی در هنر اسلامی تبدیل گردید و امروزه به عنوان کتری بوبرینسکی (Bobrinsky) شناخته می شود. مجموعه کاملی از ابریق ها و سطل های مینا کاری شده ممتاز نیز ریشه از این شهر دارند.^۲

هرتسفلد (Hertzfeld) در آثار خود از یک قلمدان مینا کاری شده قابل توجه سخن می گوید که در حال حاضر در گالری هنری فریر نگهداری می شود. این قلمدان به تاریخ ۶۰۷ (۱۲۱۰ م.)، برای آخرین وزیر خوارزمشاهی ساخته شده و به وسیله سازنده اش، الشاذلی امضا گردیده است.^۳ ملکیان شیروانی نیز قطعات دیگری را شناسایی نموده که توسط دیگر بزرگان با نسب الہراوی (اهل هرات) امضا شده اند و در مجموع در طول این دوره، دسته بزرگی از اشیای برنزی توسط صنعتگران ساکن در

1- Juwayni, *World Conqueror*, 1:334.

2- Richard Ettinghausen, "The Bobrinsky 'Kettle' *Gazette des Beaux Arts*, 6th ser, 24 (1943): 193-208.

3- Ernst Herzfeld, "A Bronze pen Case, *Ars Islamica* 3(1936): 35-43.

این شهر تولید اند^۱ تمام این قطعات با کتیبه نگاری تزینی، به ویژه نوعی نوشته حاشیه ای که در آن بخش های انتهایی فوقانی ساقه ها، نه به صورت گل، بلکه به صورت چهره هستند، مشخص گردیدند.^۲

همچنین، در این دوره، معماران هراتی مورد توجه خاصی بودند. معزالدین محمد، حکمران غوری باید عده ای از معماران هراتی را به همراه خودش برای ساخت مسجد اجمر به هند برده باشد. این مسجد دارای کتیبه ای است که می گوید کار ساخت مسجد تحت سرپرستی (فی تولیه) ابوبکر بن احمد خالو (؟) هراتی در سال ۵۹۶ (۱۲۰۰) به پایان رسیده است.^۳

همه منابع به ثروت زیاد ملک زوزن اشاره دارند.^۴ او در دهه ۱۲۱۰، وقتی تصمیم گرفت تا مدرسه بزرگی در زادگاهش بنا کند، می توانست بهترین معماران و صنعتگران موجود را که در عمارت های سلطنتی غوری در داخل و اطراف هرات آموزش دیده بودند به خدمت بگیرد. این صنعتگران ماهر که برای انجام سفارشات سلطنتی تربیت شده بودند، به دنبال مرگ غیاث الدین محمد در ۱۲۰۳ و مرگ برادرش در ۱۲۰۶ و سرنگونی سلطنت غوری ها به خاطر نزاع های داخلی، در پی تسلط خوارزمشاهیان بر قلمرو آنها، به خدمت حکمرانان خوارزمی در آمده بودند. به عبارت دیگر هرات نهایتاً در ۱۲۰۸-۹ تصرف شد، یعنی درست قبل از آن که ملک زوزن به ساخت مسجد در شهر زوزن اقدام کند.

۱- ملکیان شیروانی در رابطه با فلزکاری خراسان در یک دوره از مقالات در (1974-77) *Studia Iranica* 3-6 بحث نموده است و در قسمت سوم، "The Later Khorasan School" از بروشور اخیرش از فلزکاری از موزه آبرت و ویکتوریا *Islamic Metalwork from the Iranian World, 8th-18th Centuries* (London, 1982), pp. 55-135.

۲- آلف گرومن تمدادی اسناد جالب را در "Anthropomorphic and Zoomorphic Letters in the History of Arabic Writing," *Bulletin de l'Institut d'Egypte* 38 (1955-56): 117-21. ارائه می دهد.

۳- RCEA 3530, Michael Meister, "The 'Two- and-a-half Day' Mosque," *Oriental Art*, n.s. 18 (1972):57-63 (see below, n. 91, for another builder possibly from Herat).

۴- نسوی گزارش می دهد که ملک زوزن کامیابی اش از استن کرمان را دو چندان نمود و پرورش حوالت را افزایش داد در نتیجه وقتی خوارزمشاه از عراق بازگشته در شرایطی که اغلب شترهایش را از دست داده بود، ملک زوزن برای ایشان ۴۰۰۰ نفر شتر به عنوان جایگزین به نیشابور فرستاد بعد از مرگ ملک، هفتاد بسته طوی قطعات طلا و اشیا گوناگون به خزانه سلطنتی بازگردانده شدند این ثروت ها هنگامی رسیدند که خوارزمشاه متوجه حضور مغول ها در سواحل رودخانه جیحون گردیده بود به هر حال، تمامی این محموله مهر و موم شده به علاوه گنجینه عظیم تری که پادشاه با خود حمل می کرد به داخل رودخانه ریخته شدند (Nasawi, *Sirat Jalal al-Din*, Houdas trans, p. 49; Hamdi ed., p. 75).

بر طبق گفته جووتی، وقتی رکن الدین حاکم عراق از فرار پدرش مطلع گردید تلاش نمود تا او را ملاقات کند ان EN متوجه شده که خوارزمشاه از میان کرمان عبور نموده جایی که او گنجینه کرمان را میان سربرانش تقسیم نموده است (Juvayni, *World Conqueror*, 2:475).

وسعت سرمایه گذاری و کیفیت کار صنعتگران نشان از یک تلاش فوق العاده دارد که در تزئین نمای مسجد زوزن صورت پذیرفته است و استفاده از کاشی های لعابدار مرغوب در چارچوب یک لوحه عریض در سه رنگ که با فن آوری پیچیده ای ساخته شده اند، نمونه ای از این تزئینات است. هر سه بخش نوار کتیبه دار سرتاسر ایوان جنوبی (اعم از کلمات، به هم بافته ها و تاق ها)، با آجرهای لعابدار آبی روشن تزئین شده اند. تزئینات به هم بافته شامل پنج ضلعی های سفید و شش ضلعی های آبی تیره می شوند. نوارهای حایل نیز از مستطیل های راست گوش متناوب، شامل آجرهای لعاب دار آبی روشن و سفید شکل گرفته اند. در قسمت پایین نیز یک ردیف شامل سیزده شمشه پیرامون طرح های تزئینی آجری لعابدار آبی روشن و مسطح به چشم می خورد. شمشه مرکزی شامل یک پنج ضلعی به هم بافته است که در آن اسم «محمد» پنج مرتبه در اطراف کلمه «الله» تکرار شده است.

دونالد ویلبر در مقاله ارزشمند خود به نام «روند توسعه لعاب موزاییک در ایران» خاطر نشان می کند که استفاده از پوشش لعابی از منطق خاصی پیروی می کرده و به آهستگی از اواسط قرن یازدهم تا قرن دوازدهم توسعه یافته است.^۱ به هر حال، به دلیل عدم وجود هر گونه نمونه تاریخ دار از کاشی های لعاب دار طی سال های ۱۲۰۰ تا ۱۲۷۰ در ایران که به دلیل کمبود بناهای به جای مانده از این دوره است، دونالد ویلبر مجبور شد یک وقفه ۷۰ ساله را در رابطه با این مسأله در نظر بگیرد که آن را ناشی از تهاجمات مغول می دانست. آن گاه او استدلال می کند که بعد از این رویداد، تولید کاشی های لعاب دار در مقیاس کوچک تر از سر گرفته شد، و با شروع قرن چهاردهم، صنعتگران امپراتوری مغول در آذربایجان موفق به تولید کاشی های لعاب دار ممتازی شدند که در قالب لوح های سه یا چهار رنگی استفاده می شد.

بیشتر کشفیات اخیر، مخصوصاً در رابطه با شرق ایران، به ما اجازه می دهند تا یک بازبینی از این واقعه داشته باشیم. نمونه هایی از لعاب آبی روشن، در آسیای مرکزی، در یک کتیبه که بخشی از یک نقش برجسته است و تاریخ ساخت آن همزمان با مناره کلیان در بخارا به سال ۱۱۲۷ می باشد، به چشم می خورد، و همزمان سفالینه های لعاب دار روی چندین بنای دیگر در بخارا که به قرن دوازدهم تعلق دارند، ظاهر می شوند.^۲ کتیبه های لعاب دار آبی روشن که در این زمان محبوبیت زیادی داشتند، پیش از

1 - Donald Wilber, "The Development of Mosaic Faience in Islamic Architecture in Iran, *Ars Islamica* 6 (1939): 16-47.

2 - B. p. Denike, *Arkhitekturni Ornament Srednei Azii* (Moscow, 1939), p. 133; all are illustrated in Derek Hill and Oleg Grabar, *Islamic Architecture and Its Decoration A.D. 800-1500* (Chicago, 1964).

این همان طور که ذکر آن گذشت، روی بناهای غوری در جام و هرات و همچنین روی دو ورودی در دهستان و ابیورد در جنوب ترکمنستان ظاهر شده بودند^۱ ورودی هرات همچنین دارای تویی های لعابدار آبی روشن است که با یک مجموعه از طرح های گره بندی ترکیب شده بودند.

تزیینات لعابدار دو رنگ، همچنین روی دو برج آرامگاهی در خراسان در رادکان و کاشمر که به اوایل قرن سیزدهم تعلق دارند، ظاهر می شوند. کتیبه لعابدار آبی روشن برج رادکان در پایین سقف مخروطی آن جای گرفته و از آنجا که قسمتی از حروف مربوط به تاریخ آن در بین جمله فی سنه (در سال) و ستمائه (قرن ششم) دچار تخریب شده، تاریخ گذاری آن را تا حدودی دچار مشکل ساخته است.

ون برکم (Van Berchem) حدس می زند که کلمه اثین یعنی «دو» خلأ موجود را پر کند،^۲ اما هرتسفلد نظر دیگری دارد. او می گوید کلمات ۵، ۱۲، ۱۳، ۶۰ و یا ۸۰ نیز برای تکمیل قسمت تخریب شده، مناسبند و در عین حال، خود علاقمند به استفاده از تاریخ ۶۸۰ (۸۲-۱۲۸۱) است که متناسب با باورهای محلی مبنی بر شناسایی بنا به عنوان آرامگاه امیر ارغون، حکمران محلی است که تحت تسلط هلاکو و آباقایی ایلخانی حکومت می کرد و در سال ۱۲۷۵ در رادکان درگذشت.^۳ ویلبر نیز با نظر هرتسفلد موافق است و از برج رادکان و نمونه مشابه بدون تاریخش در کاشمر، به عنوان نمونه هایی یاد می کند که در آنها بعد از تهاجمات مغول، استفاده از لعاب از سر گرفته شد.^۴

اما، به هر حال، تاریخ ارائه شده توسط ون برچم (۶-۱۲۰۵) بر تاریخ پیشنهادی هرتسفلد برتری دارد، چرا که کلمه گمشده در متن مزبور، فضای خیلی کمی را اشغال کرده و کلمه «اثین» به عنوان کوچک ترین انتخاب محسوب می شود. از طرف دیگر، اگر چه کاملاً روشن نیست، اما احتمالاً قسمتی از کتیبه در ایران نوشته شده که بیشتر در دوره پیش از مغول رایج بوده است و نشان می دهد که آرامگاه برای ارغون، حکمران مغول ساخته نشده بوده، بلکه احتمالاً برای عبدالله (یک امیر

۱- به یادداشت ۷۲ مراجعه شود.

2-Van Berchem, in Diez, *Churasanische Baudenkmaler*, pp. 107-09.

3-Ernst Herzfeld, "Die Gumbadh- i 'Alawiyyan und die Baukunst der Ilkhane in Iran, *A Volume of Oriental Studies Presented to E. G. Browne*, ed. T.W. Arnold and R.A. Nicholson (Cambridge, 1922), pp. 192-93.

4- Wilber, "Mosaic faience, p. 41; color illustration in Hutt and Harrow, *Iran I*, pl. 14.

ناشناخته دیگر از رادکان) و توسط وارثانش بنا گردیده بوده است.^۱ میل کاشمر نیز می بایست به خاطر شباهت در سبک و تزئین با میل رادکان، به اوایل قرن سیزدهم تعلق داشته باشد.

یک نوع لعاب رنگی دیگر نیز در این دوره کاربرد داشته که مستلزم هیچ نوع فن آوری جدیدی نبوده، و تنها مقدار کمی اکسید کبالت به آن افزوده می شده است. کبالت از مرکز ایران نزدیک کاشان استخراج می شد و پیش تر در ساخت کاشی های لعاب دار قلیایی کاربرد داشت.^۲ هنگامی که کاشان برای قرن های متمادی انحصار تولید و توزیع کبالت را در اختیار داشت، در شرق ایران، این ماده مورد نیاز جهت تهیه لعاب (۲ یا ۳ درصد) از طریق تجارت تأمین می شد.^۳ در دوره حاکمیت سلسله یوآن (۱۳۶۸-۱۲۶۰) نیز این کالا به چین صادر می شد و در آنجا به عنوان «آبی محمدی» مشهور بود.^۴

دیگر فن آوری های کاشی سازی نیز در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم، از مرکز ایران به شرق ایران نفوذ کرد. حفاران ایتالیایی یک سری غیر معمول از کاشی های لعابدار کوچک را در لایه های بعد از غزنوی در کاخ مسعود سوم در غزنه یافتند.^۵ با وجود ناپختگی در اجرا و محدودیت در تزئین این مجموعه، آنها محدوده وسیعی از رنگها را (سبز، زرد، قهوه ای، قرمز، آبی و فیروزه ای) در بر گرفته اند. بخش وسیعی از مصالح که در طول حفاری ها پیدا شدند و شامل برنزها، سفالینه ها و قطعات مرمر می شوند و همچنین ظروف لعابدار و به خصوص موتیف ها و ویژگی های سبک شناسی آنها که مطبوع ایران است، به اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم تعلق داشتند. حفاران معتقدند در دوران حکمرانی معزالدین محمد غوری، شرایط اقتصادی برای تجدید حیات هنری مهیا بود و در پی آن کارگاه های

1- I can make out the following text: *warthat-i amir Abdallah* [10-12 letters] *mulk-i ishan bud* (?) [7 letters] *majmu-i al wa zamir-i Radkan... ghafara Allah Lahum fi sana [ithmayn] wa sitta mi'a waaf kard* (the heirs of Amir Abdallah ... from their possession ... all the people [?] and land of Radkan ... endowed this, may God forgive them, in the year [two] and six hundred). A small cursive inscription at the top of two of the engaged colonnettes gives the signature of the builder, *amal-i Abu Bakr ibn* (one word) / *al- banna al- Haravi* (the word of Abu Bakr ibn [one word] / the builder of Heart [?]). The final words in both parts of the inscription are unclear.

2- James Allan, "Abu' l- Qasim's Treatise on Ceramics," *Iran* 11 (1973), para. 8, mentions that cobalt (called *Lajvard*) was mined in the village of Qamsar near Kashan, see also Hans E. Wulff, *Traditional Crafts of Persia* (Cambridge, Mass, 1966) p.14.

3 -Ibid, pp. 120 and 127; for the analysis of the glaze, see Wilber, "Mosaic Faience, p. 29 and n. 50.

4 -Wulff, *Traditional Crafts*, p. 147.

5 -Umberto Scerrato, "Islamic Glazed Tiles with Moulded Decoration from Ghazna, " *East and West*, n.s. 13 (1962): 263-87.

کاشی سازی توسعه یافت و به نفوذ فرهنگی ایران مرکزی که به واسطه مهاجرت اجباری یا اختیاری صنعتگران و یا از مسیر معمول تجارت صورت می گرفت، پایان داده شد.

بنابراین، مدرسه زوزن، از طرفی میراث دار سنت سفالینه سازی لعابی شرق ایران در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم است و از طرف دیگر هنرمند در این مدرسه نه تنها در استفاده از رنگ سوم، بلکه همچنین در به کارگیری کاشی لعابدار در سطحی وسیع و با استفاده از رنگ های گوناگون و در هم آمیختن سطوح لعابدار و غیر لعابی، یک گام به جلو برداشته است. در حقیقت سرمایه گذاری گسترده حامی بنا، در استفاده از بهترین صنعتگران موجود در هرات در خلق اثری کامل مؤثر واقع شده است. با مقایسه این بنا با مناره نگار (روستایی در ۶۵ کیلومتری جنوب غربی کرمان و ۲۰ کیلومتری شرق بردسیر)، ساختمان دیگری که تحت حمایت ملک زوزن بنا گردید، می توان به حجم سرمایه گذاری و صنایع به کار رفته در بنای زوزن پی برد.

سیکس (Sykes)، نخستین شخصی است که مطالبی پیرامون مسجد و مناره نگار منتشر نمود و در یادداشت های خود به یک کتیبه به تاریخ ۶۱۵ (۱۲۱۸) در محراب مسجد اشاره نموده است.^۱ امروزه تقریباً چیزی از محراب باقی نمانده، اما در کنار مسجد هنوز بقایای نیمه ویرانی از یک مناره مشاهده می شود که با آجر پخته ساخته شده و دارای کتیبه کوفی (سوره ۹۷) است که با استفاده از آجرهای لعابی آبی روشن ساخته شده که با نوارهای محافظی شامل لوزی های لعابی آبی تیره و روشن متناوب احاطه گردیده است. اگر ما تاریخ ۱۲۱۸ را بپذیریم (که به لحاظ سبک شناسی بنا نیز مناسب به نظر می رسد)، آن گاه، ساخت مناره و مسجد نیز دقیقاً با دوره حکمرانی ملک زوزن بر این منطقه تطبیق می کند، چرا که او تمامی بردسیر را در ژوئن ۱۲۱۳ تحت فرمان خود در آورد. تزیینات مناره نگار با تزیینات دیگر بناها در شرق ایران دارای اشتراکاتی است؛ که کتیبه سه جزئی لعابدار آبی روشن این بنا شامل کلمات، به هم بافته ها و تزیینات گلدار و نوارهای محافظ دو رنگ آن، از جمله این ویژگی هاست.^۲ با این حال تزیینات لعابی مناره نگار، در رنگ و فن، از آنچه که در زوزن پیدا شده، محدودتر است و این تفاوت از سطح پایین تری از سرمایه گذاری در این بنا حکایت دارد.

1- P. M. Sykes, *Ten Thousand Miles in Persia* (London, 1902), pp. 426-27; RCEA 3828 ter.
2- Antony Hutt, "Three Minarets in the Kirman Region, *Journal of the Royal Asiatic Society* (1970): 172-78; color illustration in Hutt and Harrow, Iran 1, pl. 13.

مدرسه زوزن، نشانه‌هایی از حد اعلای تمدن در ایران شرقی در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم دارد. در این مدرسه، از یک سبک غوری در تزیینات معماری با استفاده از آجر موزاییک بهره گرفته شده است، مخصوصاً سبکی که در ربع آخر قرن دوازدهم، مرکزش در هرات بود که شامل یک ردیف کتیبه کوفی در حاشیه و پالمت دو تکه در قسمت فوقانی می‌گردید. استفاده آگاهانه از کاشی لعابدار در مدرسه زوزن، از صنعت سفالینه‌سازی شکوفان در منطقه حکایت می‌کند. به هر حال در آستانه تهاجم مغولان به سرزمین ایران، علی‌رغم ناآرامی‌های سیاسی و درگیری‌های دودمانی، حکمرانان ایران شرقی شامل سلاطین و شاهزادگان محلی، منابع عظیم مالی در اختیار داشتند که آنها را قادر می‌ساخت تا در برنامه‌های ساختمانی عمده و یا ساخت اشیای تجملی پیچیده، سرمایه‌گذاری کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی